

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

عرض کردیم که در این آیه شریفه «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ بَعْضُوا» سه احتمال داده شده است. احتمال این بود که این «غض بصر» کنایه از ترك النظر است مطلقاً.

احتمال دوم «غض بصر» بمعنای مجازی استعمال شده است و مراد عدم طمع فی المرأة است، که طبق این معنای دوم ترك النظر منحصر می شود به آنجایی که نظر از روی شهوت و تلبذ باشد. و معنای سوم «عدم تحديق» مراد این است که نظر استقلالی به زن نشود. حالا باز ما يك قرائنی بر هر کدام یکی از این معانی ذکر کردیم برای این که به نتیجه برسیم باید ببینیم کلمه «من» من ابصارهم معنایش چیست؟

احتمالات چهارگانه نسبت به کلمه «من»

راجع به معنای کلمه «من» مجموعاً چهار احتمال را بیان کردیم. 1) اینکه : من، «من» زائده باشد، و شاید برخی از مفسرین هم که تصریح کردند به این که «من» زائده است گفته اند که در قرآن، در همین ماده غض گاهی با «من» آمده است و گاهی بدون «من» آمده است مثلاً وَإِغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ داریم - إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ هم داریم، این را شاهد گرفتند برای اینکه «من» زائده است. ما جواب دادیم که چون در خود این آیه بعد از کلمه «ابصار» فروج آمده است، در فروج کلمه «من» ذکر نشده است، در ابصار ذکر شده است این يك قرینه واضحی است بر این که «من» در خصوص این آیه شریفه «من» زائده نیست. البته می دانید يك مبنا در باب تفسیر قرآن این است که برخی قائل هستند به این که ما اصلاً حروف زائد در قرآن کریم نداریم؛ هر حرفی از قرآن بالاخره يك معنای مورد نظر خداوند هست پس این احتمال که «من» من زائد باشد این را نمی شود تشبیه کرد، چون در آیات دیگر این چنین آمده است پس اینجا هم «من» باید من زائده باشد.

در این آیه قرینه روشن وجود دارد که «من» من زائده نیست.

(2) «من» برای جنس باشد، این هیچ شاهی وجود ندارد.

(3) «من» در معنای لغوی اش آمده است، بگوییم لابتداء الغایة است، لابتداء الغایة باشد لابتداء باشد، یعنی ابتداء شروع غض بصر است؛ این احتمال ولو اینکه با معنای لغوی «من» سازگاری دارد اما اشکال این است که بعد از بصر چه؟ ما بعد از بصر چیز دیگری نداریم که غض در آن معنا داشته باشد، در مورد نظر به اجنبیه ما بصر داریم، «غض البصر» داریم، یا «غض

البصر» لازم است یا لازم نیست، غیر از بصر چیز دیگری که بگوئیم از بصر شروع می‌شود، بعد چه؟ آنجا که در مورد فروج، تعبیر به حفظ الفرج است غرض الفرج که نیست، علی ای حال این معنا اشکالش این است که ما غیر از بصر دنباله چیز دیگری نداریم که بگوئیم از بصر شروع بشود این احتمال در کلمات مرحوم علامه در المیزان آمده است ولی مواجهه با این اشکال است. بهترین احتمال که به تصریح بعضی از مفسرین عامه، جمیع مفسرین و اکثر مفسرین قائل شده‌اند این است که «من» را «تبعیضیه بگیریم؛ یَفْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ».

حالا اینجا تبعیض هم اگر بخواهیم معنا کنیم، باز احتمالات متعددی در خود تبعیض است. تا بحال برای «من» چهار احتمال ذکر کردیم، احتمال چهارم که «من» برای تبعیض است خود این شاید حدود شش احتمال در این «تبعیض» باشد. احتمال اول این که بگوئیم مراد این است که چشم را ببندید عما حرم الله، تبعیض به لحاظ آن منظورالیه است، یعنی آنچه که به آن نگاه می‌کنید اگر حرام است چشم تان را ببندید اگر حلال است باز کنید، این يك احتمال یغضوا من ابصارهم عما یحرم از آنچه که حرام است.

اشکال این احتمال این است که خیلی از محرمات است که نگاه کردن به آنها اشکال ندارد؛ آلات قمار از محرمات است، خمر از محرمات است و نگاه کردن به اینها مانعی ندارد، نمی‌شود گفت آیه می‌فرماید از آنچه که حرام است چشم تان را ببندید از اجنبیه گرفته تا سائر محرمات، این احتمال اشکالش واضح است. احتمال دوم این است که مراد «تبعیض» در کیفیت رؤیت باشد، یعنی بگوئیم یغضوا من ابصارهم در موردی که برای تَلَذُّذ و شهوت است اما آنجایی که برای تَلَذُّذ نیست این اشکالی ندارد. این احتمال که تبعیض بلحاظ کیفیت است آنجایی که برای لذت نگاه می‌کنید یغضوا، آنجایی که غیر لذت است اشکال ندارد، این احتمال لازمه اش این است که اگر کسی به بدن زن نگاه کند من غیر لذت بگوئیم آیه می‌گوید اشکالی ندارد؛ در حالی که ضرورت دین است، به ضرورت دین برای مان روشن است که نگاه کردن به بدن زن ولو من غیر لذت اشکال دارد. نگاه کردن به موی زن ولو من غیر لذت اشکال دارد، بگوئیم آیه می‌گوید یغضوا من ابصارهم یعنی هر جایی که برای لذت است حرام است، نه آنجایی که مواردی است ولو لذت هم نباشد نظر کردن مسلم حرام است به ضرورت دین.

احتمال سوم در تبعیض این است (همانی که قبلاً هم گفتیم) این است که نظر استقلالی نکنید، اما اگر نظر غیر استقلالی است اشکالی ندارد. تبعیض از حیث استقلال و عدم استقلال، در یکی از جلسات قبل معنا کردیم گفتیم برخی از بزرگان هم این معنا را احتمالش را داده‌اند که یغضوا من ابصارهم معنایش این است که وقتی با زن اجنبیه دارید مواجه می‌شوید نظر استقلالی که خود زن را بخواهید ببینید نکنید؛ اما اگر نگاه به او می‌کنید دارید صحبت می‌کنید قصد اولیه شما تکلم با او هست، معامله با او هست گرفتن يك شیء از او هست حالا تبعاً نگاه به او می‌شود این اشکالی ندارد، نگاه استقلالی حرام است و نگاه غیر استقلالی اشکالی ندارد.

این معنا اشکالش این است که با معنای لغوی «غض» سازگاری ندارد، غض بمعنای نقصان البصر است، نقصان البصر بین استقلال و غیر استقلالی چه فرقی می‌کند؟

بگوئیم يك مردی دارد با اجنبیه تکلم می‌کند نظر استقلالی اش صحبت کردن با او هست، اما به بدن او هم دارد نگاه می‌کند به تبع اشکال اصلی این است که آیا وقتی نظر نظر غیر استقلالی شد عرفاً و لغتاً غض البصر صدق می‌کند؟! خیر. غض بصر نکرده حالا اگر يك زنی، فرض کنید يك زنی رفت پیش دکتر، دکتر می‌خواهد ببیند که آیا مریض است یا نه، قلب او را می‌خواهد معاینه کند حالا اگر به نظر تبعی به عورت او نگاه کرد بگوئیم اشکالی ندارد!

لذا تفکیک بین نظر استقلالی و آلی اشکال اصلی اش این است که اصلاً با معنای غض سازگاری ندارد، غض البصر نشده است چه آنجایی که کسی نظر استقلالی می‌کند و چه آنجایی که کسی نظر آلی می‌کند «غض البصر» صدق نمی‌کند. پس «تبعیض»

بمعنای نظر استقلالی و آلی را هم گفتیم قابل قبول نیست. احتمال چهارم در تبیض این است (همانطوری که قبلاً هم گفتیم)، که انسان تحدیق نکند و خیره نشود، آن هم به همین نظر استقلالی بر می‌گردد که جوابش را دادیم.

احتمال پنجم در تبیض از حیث تعمد و عدم تعمد است؛ یعنی بگوییم آقا اگر کسی نگاهش به زن افتاد این اشکالی ندارد، اما اگر خودش عمداً نگاه کرد این حرام است، یغضوا من ابصارهم یعنی نگاه تعمداً به زن نکنید، و شاید در برخی از روایات هم که وارد شده است النظرة الاولى لك نظر اول اشکالی ندارد، این شاید روی همین جهت باشد، مراد این است که کسی تعمداً و عمداً نظر نکند. این احتمال هم شاهد برایش وجود ندارد، آیه می‌فرماید: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ» آن نظر غیر عمدی که اصلاً نظر نیست، آن اصلاً صدق نمی‌کند نظر، سهواً همینطوری نظر افتاده به او، صدق نظر نمی‌کند، این يك فعل اختیاری عن عمد هست، در همین دائره فعل عمدی ما باید تبیض را معنا بکنیم بگوییم کدام عمدی اش اشکال دارد و کدام عمدی اش اشکالی ندارد.

4) نظر مرحوم آقای حکیم (ره)

احتمال آخر احتمالی است که در کلمات مرحوم آقای حکیم (در کتاب مستمسک ج 5، ص 243) آمده است ایشان هم فرموده‌اند: «فان كلمة «من» ظاهرة في التبويض - قبول کردند که «من» ظهور در تبیض دارد - و الظاهر كونه بلحاظ المتعلق - ظاهر این است که این تبیض هم بلحاظ متعلق است، آن وقت متعلق را چه گرفته ایشان! ایشان متعلق را فقط عورت قرار داده است. - «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ» می‌فرماید: آیه در مقام نهی از نگاه کردن به عورت است؛ مؤمن حق ندارد به عورت مؤمن دیگر نگاه کند، و مؤمنه هم حق ندارد به عورت مؤمنه دیگر نگاه کند و هر مردی هم حق ندارد نسبت به عورت اجنبیه نگاه کند، و هر زنی هم نسبت به عورت مرد اجنبی حق ندارد نگاه کند.

آیا اگر ما تبیض را بگوییم که آیه می‌فرماید: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ» یعنی غض بصر کنند و ترك نظر کنند نسبت به فرج دیگران، نسبت به عورت دیگران و این وَحَفَظُوا فُرُوجَهُمْ هم که بعد آمده این را قرینه بر همین معنا قرار داده‌اند، کسانی که این احتمال را گفته‌اند این وَحَفَظُوا فُرُوجَهُمْ را مکمل این يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ قرار داده‌اند.

یعنی این مؤمن نگاه به عورت دیگری نکند و دیگران هم فروج و عورت خودشان را حفظ کنند که تبیض از جهت متعلق است، یعنی آیه در مقام این نیست که بفرماید به بدن زن، به موی زن، به وجه و کفین زن، به قدمین زن نگاه نکن این را اصلاً نمی‌خواهد بگوید، آیه فقط در مقام نهی از نظر به عورت و فرج دیگران است. اما نظر به بدن زن اجنبیه حرام است آیات دیگر به آن دلالت دارد، این آیه فقط بر این معنا دلالت دارد. پس ملاحظه فرمودید که راجع به کلمه «من»، چهار احتمال مطرح است:

- 1- زائدة. 2- جنس. 3- لا ابتداء. 4- تبیضه.

و ما نیز در خود تبیض پنج احتمال دادیم که تبیض به لحاظ چه.

انتقال بحث به متعلق «غض البصر»

از همین جا ما منتقل به این بحث می‌شویم می‌گوییم: حالا «غض البصر» هرچه می‌خواهد باشد، «من» هر معنای که می‌خواهد داشته باشد، بالاخره متعلق این «غض البصر» در آیه ذکر نشده است؛ خدا می‌فرماید «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ» عرض شد که «يَغُضُّوا» جزای يك شرط محذوف است، ان تقل لهم غضوا یغضوا اگر تویی پیامبر! به اینها امر بکنی که چشم خودشان را بپوشانند آنها هم می‌پوشانند، حالا چشم خودشان را می‌پوشانند از چه؟ متعلق چیست؟

اینجا هم مجموعاً چهار احتمال نسبت به متعلق «غض البصر» داده می‌شود، احتمال اول این است که بگوییم: حذف المتعلق يدل على العموم؛ هر جایی يك متعلق حذف شد مثلاً حرم علیکم الدم، حرمت علیکم المیتة شما در مکاسب محرمه این تعبیر را از فقهاء زیاد شنیده‌اید در این آیاتی که متعلق حذف شده می‌فرمایند: «ما يك قاعدة ای داریم حذف المتعلق يدل على العموم پس

همه چیز در تقدیر گرفته می‌شود يك معنای عامی « و لذا وقتی می‌خواهند بگویند حرمت عليكم المية خوردنش حرام است، به این آیه تمسك می‌کنند، معامله‌اش حرام و باطل است، معامله‌اش حرمت تکلیفیه دارد به همین آیه تمسك می‌کنند، به استناد این که حذف المتعلق يدل على العموم یا حتی نگهداری اش حرام است به اطلاق حذف المتعلق يدل على العموم تمسك می‌کنند.

نظر حضرت استاد نسبت به قاعده مشهور «حذف المتعلق يدل على العموم»

ما در بحث فقه (مکاسب محرمة) گفتیم این قاعده هیچ اساسی ندارد! این يك تعبیری است در کلمات ادبا بوده و از کلمات ادبا کم کم به استدلالات فقهی فقها وارده شده و اصلاً این قاعده از قواعدی است که لا اصل لها و اگر در يك موردی يك متعلق را متکلم حذف کرده و نیاورده و اراده عموم کرده قرینه وجود دارد، قرینه است بعنوان مورد خاص. ما این را بعنوان یک چنین قاعده یا اصل قبول نداریم. پس حالا که این قاعده را انکار می‌کنیم، می‌گوییم پس در اینجا چه باید باشد! می‌گوییم: المتعلق المناسب حرمت عليكم المية، متعلق مناسب اكل مية است در بعضی از جاها يك فعل باید در تقدیر گرفته بشود غیر از اكل، در بعضی از جاها خود اكل باید در تقدیر گرفته بشود ما از راه مناسبت حکم و موضوع باید يك متعلق مناسب را در نظر بگیریم.

حالا می‌گوییم در مانحن فيه متعلق مناسب چیست؟ می‌گوییم تردیدی نیست که اینجا بحث مرد با زن است، متعلق مناسبتش زن است، حالا این زن «غُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ» احتمال اول این است که اصلاً به زن حق نگاه کردن ندارید، به هیچ قسمتی از بدنش حتی وجه و کفین؛ برخی از فقهاء که قائل هستند به اینکه وجه و کفین استثناء نشده است یکی از ادله شان همین آیه شریفه است، «غُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ» به زن حق نگاه کردن ندارید، حتی به وجه و کفینش! حتی به ثیابش، حتی به لباسی که زن پوشیده حق نگاه کردن نداریم.

احتمال دوم يك درجه کمتر است بگوییم به وجه و کفین زن نمیشود نگاه کرد اما زینت زن، لباس زن مانعی ندارد. احتمال سوم باز يك درجه‌ی پایینتر بگوییم متعلق «يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ» یعنی بدن زن و موی زن اما وجه و کفین را شامل نشود. و احتمال چهارم همین احتمالی است که مرحوم آقای حکیم (قدس سره) داده‌اند که بگوییم متعلق در اینجا عورت است، «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ - غُضْ بَصْرَ بَنَاتِهِمْ» فروجشان را حفظ بکنند، حالا ما باید ببینیم که این چهار احتمال در متعلق، در خود این که غُضْ بَصْرَ مراد چیست؟

یکی اینکه: گفتیم کنایه از ترك النظر است مطلقاً.

دوم: اینکه عدم الطمع فی المرأة.

سوم: ترك النظر الاستقلالی.

آن وقت این معنای چهارم مرحوم آقای حکیم را هم باید به آن اضافه بکنیم که يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ یعنی «غُضْ الْبَصْرَ» از عورت،

آن وقت شما ببینید این آیه شریفه چه احتمالاتی درش وجود دارد و ما باید ببینیم بالاخره در کدام یکی از این احتمالات يك قرینه روشنی داریم تا اخذ به آن قرینه بکنیم. اینجا دو سه روایت وجود دارد که برخی هم بخاطر این روایات گفته‌اند همین نظریه مرحوم آقای حکیم درست است، آیه نمی‌خواهد بگوید اصلاً نظر کردن به زن حرام است تا شما مسئله وجه و کفین را از اطلاقش بفهمید.

آیه می‌خواهد بگوید چشم تان را ببندید از عورت دیگران، و فرج دیگران یعنی به دیگران نگاه نکنید خود دیگران هم باید فروج شان را حفظ بکنند و گویا حالا در همان صدر اسلام مخصوصاً - این را باز باید دنبال کرد - این چنین نبوده که برای قضای حاجت يك جای کاملاً مستوری باشد، برای قضای حاجت می‌رفتند يك مقدار فاصله می‌گرفتند از مردم ولی قابل رؤیت بوده، مردم می‌دیدند که این شخص نشسته دارد قضای حاجت می‌کند، خیلی هم رعایت نمی‌کردند در این که فرج شان محفوظ بماند و در انظار دیگران هم رؤیت می‌شد آیه این را می‌خواهد بیان بکند - يَغْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ - حالا آیا این معنا درست است یا نه؟

چند روایت وجود دارد و روایات در اصول کافی (جلد دوم، صفحه 35) من لایحضره الفقیه (جلد دوم صفحه 627) آمده است این روایات خیلی مهم است برای ما، ببینیم ما از این روایات استفاده می‌کنیم که متعلق « غَضُ الْبَصَرِ » فقط عبارت از عورت است یا نه، انشاء الله فردا عرض می‌کنیم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين.